

کردن شهوت آمیز نیز، خودداری کند.

۲. استمنا: کاری صورت دهد که از او منی بیرون بیاید هر چند سبب آن نگاه شهوت آمیز به همسرش باشد.

۳. استفاده از بوی خوش به منظور لذت بردن، ولی کسانی که فاقد حس شامه هستند، برای آنان مانعی نیست.

۴. خرید و فروش، بلکه هر نوع داد و ستد غیر ضروری ولی اشتغال به کارهای دنیوی، مانند خیاطی و بافندگی مانعی ندارد، ولی در صورتی که فردی دیگر حاضر شود که خریدهای ضروری او را برای ادامه اعتکاف انجام دهد، باید او را به این کار بگمارد.

۵. باید در اعتکاف از هر نوع جزّ و بحث برای اظهار برتری، خودداری شود، ولی مذاکره علمی برای بیان حق و ابطال باطل، مانعی ندارد، بلکه مستحب است و پوشیدن لباس دوخته برای معتکف مانعی ندارد و احکام اعتکاف با احکام احرام، تفاوت دارد.

(مسئله ۱۴۴۰) آنچه که در مسأله پیش گفته شد، برای معتکف مطلقاً حرام است، خواه در روز، خواه در شب، ولی برخی از محرمات مخصوص روز است، مانند خوردن و نوشیدن که به

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۱

خاطر روزه حرام می‌شود و همچنین سر زیر آب کردن.

(مسئله ۱۴۴۱) فرد معتکف می‌تواند کارهای مباح را در مسجد انجام دهد، مثلاً به حساب زندگی خود برسد و دفاتر خود را تنظیم کند.

(مسئله ۱۴۴۲) هر چیزی که روزه را باطل می‌کند، مایه بطلان اعتکاف می‌شود، به شرط این که در روز انجام بگیرد، زیرا روزه یکی از ارکان اعتکاف است و بطلان روزه، مایه باطل شدن اعتکاف می‌شود، ولی برخی از چیزها مطلقاً مایه بطلان اعتکاف است، مانند جماع و معاشرت‌های جنسی با زن و بوسیدن و دست دادن و احتیاط آن است که اگر در اعتکاف خرید و فروش غیر ضروری انجام داد و یا بوی خوش به کاربرد اعتکاف خود را به پایان برساند و اگر واجب بود، قضا کند.

هرگاه یکی از محرمات، از فرد معتکف از روی سهو سرزد، اعتکاف او صحیح است، ولی اگر سهواً با همسر خود نزدیکی کرد، اعتکاف او باطل می‌شود و اگر اعتکاف واجب بوده، باید قضا کند و اگر مستحب بود، آن را به پایان برساند.

(مسئله ۱۴۴۳) اگر اعتکاف به یکی از چیزها باطل شود، اگر واجب بوده باید قضا کند، مگر این که در صیغه نذر یا به هنگام شروع، با خدا شرط کند که هر موقع بخواهد، اعتکاف را بر هم بزند.

(مسئله ۱۴۴۴) هرگاه اعتکاف او مستحب باشد، اگر در اثنای دو روز آن را باطل کند، چیزی بر او واجب نیست و اگر پس از گذشت دو روز آن را باطل کند، باید آن را قضا کند.

(مسئله ۱۴۴۵) هرگاه در نیمه اعتکاف واجب بمیرد قضا بر ولی او واجب نیست.

(مسئله ۱۴۴۶) هرگاه در حال اعتکاف به خرید و فروش پردازد، معامله او درست و اعتکاف او باطل است.

(مسئله ۱۴۴۷) هرگاه اعتکاف واجب را با نزدیکی با همسر خود هر چند در شب باطل کند، باید كفاره بدهد و كفاره آن كفاره ماه رمضان است، یعنی باید یکی از سه چیز را انجام دهد:

غلامی را آزاد کند، یا شصت روز پشت سر هم روزه بگیرد و یا شصت فقیر را سیر کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۲

## (۶) خمس

### احکام خمس

در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

(مسئله ۱۴۴۸)

در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول:

منفعت کسب؛؛ دوم:

معدن؛؛ سوم:

گنج؛؛ چهارم:

مال حلال مخلوط به حرام؛؛ پنجم:

جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید؛؛ ششم:

غنیمت جنگ؛؛ هفتم:

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

**۱ - منفعت کسب**

(مسئله ۱۴۴۹) هر گاه انسان از تجارت یا صنعت؛؛ یا کسب‌های دیگر مالی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال خود او و کسانی که متکفل هزینه زندگی آنهاست زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به شیوه‌ای که بعداً گفته می‌شود، بدهد.

(مسئله ۱۴۵۰) اگر از غیر کسب مالی به دست آورد؛؛ مثلاً چیزی به او ببخشند واجب است خمس آن را بدهد و همچنین هر نوع درآمدی که از ناحیه غیر کسب به دست بیاید، مثلاً چیزی از طریق وصیت به او برسد و یا مهریه‌ای که زن از شوهر می‌گیرد، فقط ارثی که از نزدیکان به انسان برسد خمس ندارد.

(مسئله ۱۴۵۱) ارثی که از نزدیکان به انسان برسد خمس ندارد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، باید خمس ارثی را که از او می‌برد. اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.

(مسئله ۱۴۵۲) اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۳

خمس آن را نداده؛؛ باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۴۵۳) اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۴۵۴) کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

(مسئله ۱۴۵۵) اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید. چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و یا اجاره دهند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

(مسئله ۱۴۵۶) اگر مالی را که فقیر بابت خمس گرفته و تملک کرده از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس ندارد. ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می‌آید، بدهد.

(مسئله ۱۴۵۷) اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی بفروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم معامله صحیح است و به جنسی که با این پول خریده است، خمس تعلق می‌گیرد.

(مسئله ۱۴۵۸) اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است و خمس پولی را که به فروشنده داده باید از مال دیگر بردارد.

(مسئله ۱۴۵۹) اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمسش به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

(مسئله ۱۴۶۰) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن به عهده خود بخشنده است و با این تصرف خمس به ذمه او تعلق می‌گیرد و چیزی بر گیرنده نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۴

(مسئله ۱۴۶۱) اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد؛ مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۴۶۲) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از اولین سودی که در کاسبی می‌کنند، یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید، بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده، بدهد.

(مسئله ۱۴۶۳) انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و همچنین جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمس قرار دهد، مانعی ندارد.

(مسئله ۱۴۶۴) کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

(مسئله ۱۴۶۵) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۴۶۶) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید خمس مقداری را که بالا رفته، بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۴۶۷) اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً ارث به او رسیده است چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس دارد و همچنین اگر گوسفندی که خمس آن را داده، چاق شود، باید خمس آنچه زیاد شده، بدهد.

(مسئله ۱۴۶۸) اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، اگر وقت فروش آن رسیده باید خمس میوه و درخت را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۵

استفاده کند؛ فقط باید خمس میوه را بدهد و خمس خود باغ را هنگام فروش بدهد.

(مسئله ۱۴۶۹) اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، که برای استفاده از چوبشان پرورش می‌دهند، سالی که موقع فروش آنها است، اگرچه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد.

(مسئله ۱۴۷۰) کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند باید منافع همه رشته‌ها را یک جا حساب کند و خمس آن را بدهد و - لذا - اگر در رشته‌ای ضرر کند، می‌تواند از رشته دیگر آن را جبران کند.

(مسئله ۱۴۷۱) خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلالتی و باربری می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

(مسئله ۱۴۷۲) آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

(مسأله ۱۴۷۳) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند؛ جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

(مسأله ۱۴۷۴) اگر انسان نتواند یکجا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، آن مبلغ خمس ندارد.

(مسأله ۱۴۷۵) کسی که از کسب و تجارت فائده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب بردارد و به مصرف برساند.

(مسأله ۱۴۷۶) اگر از منفعت کسب آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۶

وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

(مسأله ۱۴۷۷) اگر در اثناء سال از منفعت کسب اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، چنانچه در بین سال یا سال‌های بعد احتیاجش از آن برطرف شود، احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهد و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر در بین سال وقت زینت کردن زن‌ها به آنها بگذرد.

(مسأله ۱۴۷۸) اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید مگر این که برای معیشت آن سال قرض کرده باشد و تا آن زمان قادر به پرداخت آن نباشد.

(مسأله ۱۴۷۹) اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

(مسأله ۱۴۸۰) اگر مقداری از سرمایه تلف شود و از باقیمانده آن منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید؛ می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع بردارد.

(مسأله ۱۴۸۱) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

(مسأله ۱۴۸۲) اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

(مسأله ۱۴۸۳) اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را ادا نماید.

(مسأله ۱۴۸۴) اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، در صورتی که مال دیگر نداشته باشد می‌تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

(مسأله ۱۴۸۵) بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد ولی خمس‌های دیگر را می‌تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۷

(مسأله ۱۴۸۶) اگر خمس مال را نداده در صورتی می‌تواند در آن مال تصرف کند که موجب اتلاف حقوق صاحبان خمس نشود و در غیر این صورت تصرف در آن حرام است و در هر حال باید خمس مال را بپردازد.

(مسئله ۱۴۸۷) بهتر است کسی که خمس بدهکار است، با حاکم شرع مصالحه کند. سپس در تمام مال تصرف نماید.

(مسئله ۱۴۸۸) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد کسی که خمس سهم خود را داده است می‌تواند تصرف کند.

(مسئله ۱۴۸۹) اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید، بنا بر احتیاط واجب بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۴۹۰) انسان در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند، می‌تواند تصرف کند، مشروط بر این که موجب اتلاف حقوق صاحبان خمس نشود.

(مسئله ۱۴۹۱) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، سه حالت دارد:

۱ - از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد، خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد.

۲ - اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود از درآمد همان سال خریده، خمس به آنها تعلق نمی‌گیرد.

۳ - اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، باید تمام اموال مشکوک خود را حساب کرده و حاکم شرع و یا نماینده او، بدهی او را جهت خمس تخمین بزند و مصالحه نماید و با پرداخت آن ذمه او بری می‌شود.

(مسئله ۱۴۹۲) لباس‌های متعدّد و همچنین انگشتر و زیورآلات و وسایل مختلف زندگی، اگر همه آنها مورد نیاز و در حدّ شأن او باشد و از درآمد همان سال تهیه شده باشد خمس ندارد، ولی اگر زاید بر نیاز و شأن باشد، مقدار زیادی، خمس دارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۸

(مسئله ۱۴۹۳) پولی را که خرج خریدن وسایل حرام می‌کند (مانند انگشتر طلا برای مرد و وسایل لهو و لعب) خمس دارد.

(مسئله ۱۴۹۴) حقوق بازنشستگی و یا مبلغی که به عنوان بازخرید کار داده می‌شود جزء درآمد همان سال محسوب می‌گردد و اگر چیزی تا آخر سال از آن باقی نماند خمس ندارد، اما اگر اضافه بماند خمس دارد.

(مسئله ۱۴۹۵) جوایزی که به پس اندازها تعلق می‌گیرد اگر قراردادی میان پس انداز کننده و بانک یا صندوق نباشد حلال است و با گذشتن سال خمس آن واجب می‌شود، این در صورتیست که پس انداز کننده خود را طلبکار جایزه نداند، بلکه پس انداز گیرنده شخصاً برای تشویق پس انداز کنندگان جوایزی می‌دهد.

## ۲ - معدن

(مسئله ۱۴۹۶) اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۴۹۷) نصاب معدن بنا بر احتیاط، ۱۰۵ مثقال معمولی نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه‌دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار برسد، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۴۹۸) استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مسئله ۱۴۹۹) گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ و سنگ، اگر معدن به آن گفته شود باید خمس آنها را بدهد.

(مسئله ۱۵۰۰) کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد چه

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۹

معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جائی باشد که مالک ندارد.

(مسئله ۱۵۰۱) اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب، باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

(مسئله ۱۵۰۲) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهند.

(مسئله ۱۵۰۳) اگر معدنی را که در ملک دیگریست بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده، بدهد. در صورتی که به حد نصاب برسد. ولی اگر این کار به دستور او انجام گرفته هزینه آن بر عهده او است و از درآمد معدن کم می‌شود.

(مسئله ۱۵۰۴) اگر حکومت اسلامی معدنی را استخراج کند، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

### ۳ - گنج

(مسئله ۱۵۰۵) گنج مالیست که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

(مسئله ۱۵۰۶) اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۵۰۷) نصاب گنج بنا بر احتیاط، ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است. یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۵۰۸) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۰

قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند، نیست. مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است؛ باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۵۰۹) اگر در ظرف‌های متعددی که در یکجا دفن شده، مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار باشد، باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه چند گنج در جاهای مختلف پیدا کند. اگر قیمت هر کدام به حد نصاب رسید خمس آن را بدهد و اگر همه آنها روی هم به این مقدار برسد، بنا بر احتیاط خمس آن را نیز بپردازد.

(مسئله ۱۵۱۰) اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر یک از آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهند.

(مسئله ۱۵۱۱) اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک از آنان نیست، بنا بر احتیاط مستحب خمس آن را بدهد.

### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

(مسئله ۱۵۱۲) اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آن‌ها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

(مسئله ۱۵۱۳) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۱

(مسئله ۱۵۱۴) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه؛ باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است، به او بدهد.

(مسئله ۱۵۱۵) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط مستحب باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده؛ از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(مسئله ۱۵۱۶) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، بنا بر احتیاط مستحب به مقدار مالش به او بدهد. مگر در گمشده که باید به صاحب آن پرداد.

(مسئله ۱۵۱۷) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، اگر می‌تواند همه آنها را با تقسیم راضی سازد و گرنه قرعه بیندازد و به نام هر کس افتاد، مال را به او بدهد.

## ۵ - جواهری که با غواصی به دست می‌آید

(مسئله ۱۵۱۸) اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آید بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه؛ آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس ولی اگر چند نفر، آن را بیرون آورده باشند، هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد، فقط او باید خمس بدهد.

(مسئله ۱۵۱۹) اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنا بر احتیاط خمس آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۲

واجب است و همین گونه است اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد؛ باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۵۲۰) خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

## ۶ - غنیمت

(مسئله ۱۵۲۱) اگر مسلمانان به امر امام (علیه السلام) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند. به آنها غنیمت



گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

## ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

(مسئله ۱۵۲۲) اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را هم بدهد، اشکال ندارد. ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد، باید به اذن حاکم شرع باشد و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و دکان را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۳

## مصرف خمس

(مسئله ۱۵۲۳) خمس را باید دو قسمت کنند:

یک قسمت آن سهم سادات است. بنا بر اقوی باید با اذن مجتهد جامع الشرائط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده، بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد، برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی می‌تواند بدهد که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام (علیه السلام) را به یک طور مصرف می‌کنند.

(مسئله ۱۵۲۴) سیدی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد.

(مسئله ۱۵۲۵) به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد؛ نباید خمس بدهند.

(مسئله ۱۵۲۶) به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد.

(مسئله ۱۵۲۷) به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، می‌توان به او خمس داد.

(مسئله ۱۵۲۸) اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آن که حداقل یک نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

(مسئله ۱۵۲۹) به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگرچه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

(مسئله ۱۵۳۰) کسی که زنش سیده است نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد،

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۴

جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

(مسئله ۱۵۳۱) اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر برد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر



به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

(مسئله ۱۵۳۲) خمس را باید از خود مال و یا از پول رایج دهد نه از جنس دیگر، مگر این که آن جنس دیگر را به مستحق بفروشد سپس بدهی او را از باب خمس حساب کند.

(مسئله ۱۵۳۳) کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط مستحب باید خمس رابه او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد، این احتیاط لازم نیست.

(مسئله ۱۵۳۴) مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، مگر مقداری که در خور شأن او است که اگر خودش مالی داشت ممکن بود به آن شخص ببخشد.

(مسئله ۱۵۳۵) اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید دستگردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد نمی‌تواند آن را از منافع سال دوم کسر نماید پس اگر مثلاً هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است، از بقیه پردازد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۵

## (۷) احکام زکات

### اشاره

(مسئله ۱۵۳۶) زکات نه چیز واجب است:

اول گندم. دوم جو. سوم خرما. چهارم کشمش. پنجم طلا. ششم نقره. هفتم شتر. هشتم گاو. نهم گوسفند.

و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرف‌هائی که بیان خواهد شد برساند.

### شرایط واجب شدن زکات

(مسئله ۱۵۳۷) زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

(مسئله ۱۵۳۸) بعد از آنکه انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اول ماه دوازدهم نمی‌تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۵۳۹) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، زکات بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۵۴۰) زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که دانه آنها بسته شود و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد و یا سرخ شد زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۶

کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعیست که خشک شده باشند.

(مسئله ۱۵۴۱) مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد و نیز اگر زراعتی را از او غصب

کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش برگشت احتیاط واجب آن است که زکات آن را پردازد.

### زکات گندم و جو و خرما و کشمش

(مسأله ۱۵۴۲) زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۶۶۵ / ۸۴۷ کیلوگرم می‌شود.

(مسأله ۱۵۴۳) اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، زکات مقداری را که مصرف کرده واجب نیست.

(مسأله ۱۵۴۴) اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

(مسأله ۱۵۴۵) اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۱۵۴۶) اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به اندازه نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

(مسأله ۱۵۴۷) اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند در صورتی زکات آنها واجب می‌شود که خشک آنها به اندازه نصاب باشد.

(مسأله ۱۵۴۸) خرمائی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به اندازه نصاب برسد، زکات آن واجب است.

(مسأله ۱۵۴۹) گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۷

(مسأله ۱۵۵۰) اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر یا سدّ مشروب شود یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است و اگر با آب چاه‌های عمیق و نیمه عمیق و کم عمق آبیاری شود، زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با چاه استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می‌باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات بدهند.

(مسأله ۱۵۵۱) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران یا مانند آن مشروب شود و هم از آب چاه استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند با آب چاه مثلاً آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده نه چاه مثلاً زکات آن ده یک است و احتیاط آن است که در نصف ده یک و در نصف دیگر بیست یک زکات بدهد.

(مسأله ۱۵۵۲) مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، می‌تواند از حاصل کسر کند و چنانچه پس از کم کردن اینها به اندازه نصاب باشد، باید زکات باقی مانده آن را بدهد.

(مسأله ۱۵۵۳) قیمت تخمی را که برای زراعت پاشیده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید و قیمت موقع پاشیدن، باید حساب شود.

(مسأله ۱۵۵۴) اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

(مسئله ۱۵۵۵) اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از تعلق زکات بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می‌شود.

(مسئله ۱۵۵۶) اگر تراکتور و دیگر لوازمی که برای زراعت لازم است بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین بروند، می‌تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب کند و همچنین است اگر مقداری از قیمت آنها کم شود می‌تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود نباید چیزی از قیمت آنها را، جزء مخارج حساب نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۸

(مسئله ۱۵۵۷) اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگرچه برای سال‌های بعد هم فائده داشته باشد باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آن‌ها تقسیم نماید.

(مسئله ۱۵۵۸) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

(مسئله ۱۵۵۹) کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدریست که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

(مسئله ۱۵۶۰) اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و نمی‌تواند زکات همه را از بد بدهد.

### نصاب طلا

(مسئله ۱۵۶۱) طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعیست که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا- به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال صیرفیست برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم آن چهار مثقال شرعیست که سه مثقال صیرفی می‌شود یعنی اگر سه

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۹

مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شد زکات ندارد.

### نصاب نقره

(مسئله ۱۵۶۲) نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال صیرفیست که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل

یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

(مسأله ۱۵۶۳) چنانچه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست. (مسأله ۱۵۶۴) اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۰

(مسأله ۱۵۶۵) اگر در ماه دوازدهم پول طلا- و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

## زکات شتر و گاو و گوسفند

### اشاره

(مسأله ۱۵۶۶) زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط هائی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول آنکه حیوان (شتر و گاو) در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال چند روزی پراکنده کار بکشند به گونه‌ای که به آن باز حیوان بیکار بگویند زکات آن واجب است. دوم آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال روزهائی به صورت پراکنده از علف مالک بخورد به گونه‌ای که به آن عرفاً حیوان «بیابان‌چر» می‌گویند زکات آن واجب می‌باشد. (مسأله ۱۵۶۷) اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، چون علف زمین را مالک می‌شود، زکات واجب نیست هر چند موافق احتیاط است.

### نصاب گوسفند

(مسأله ۱۵۶۸) گوسفند ۵ نصاب دارد:

۱. (۴۰) گوسفند و زکات آن یک گوسفند است و کمتر از آن زکات ندارد.

۲. (۱۲۱) گوسفند و زکات آن دو گوسفند است.

۳. (۲۰۱) گوسفند و زکات آن سه گوسفند است.

۴. (۳۰۱) گوسفند و زکات آن چهار گوسفند است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۱

۵. (۴۰۰) گوسفند و بالاتر، که باید برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و مقداری که از صد تا کمتر است زکات ندارد و میان دو نصاب نیز زکات نیست، یعنی اگر گوسفندان به (۴۰) رسیده است تا به نصاب دوم که (۱۲۱) گوسفند است نرسد، فقط یک گوسفند می‌دهد و همچنین در نصاب‌های بعد.

(مسئله ۱۵۶۹) لازم نیست زکات را از خود گوسفندان بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد جایز است و همچنین می‌تواند به جای گوسفند و گاو و شتر، پول آنها را بدهد، مگر آن که دادن خود حیوان برای مستحق مفیدتر باشد در این صورت احتیاط آن است که خود آن را بدهد.

### نصاب گاو

(مسئله ۱۵۷۰) گاو دارای دو نصاب است:

نصاب اول ۳۰ رأس است، یعنی وقتی شماره گاوها به ۳۰ رسد اگر شرایطی را که قبلاً گفته شد دارا باشد، باید یک گوساله نر یا ماده که لااقل داخل سال دوم شده باشد زکات دهد.

نصاب دوم ۴۰ رأس است و زکات آن یک گوساله ماده است که لااقل داخل سال سوم شده باشد و آنچه در بین ۳۰ و ۴۰ باشد زکات ندارد، مثلاً کسی که (۳۵) گاو دارد فقط زکات ۳۰ رأس آن را می‌دهد و همچنین اگر از (۴۰) گاو زیادتر شود تا به ۶۰ نرسیده، فقط زکات همان ۴۰ گاو را می‌دهد و هر گاه به ۶۰ رسید باید دو گوساله که لااقل داخل سال دوم شده بدهد، همین طور هر چه افزایش یابد آنها را سی سی، یا چهل چهل و یا اگر ممکن است با ۳۰ و ۴۰ حساب کند و مطابق دستور بالا عمل نماید، اما باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر می‌ماند از ۹ بیشتر نباشد، مثلاً کسی که ۷۰ رأس گاو دارد باید به حساب ۳۰ و ۴۰ حساب کند و هر کدام را مطابق دستور بالا زکات بدهد و کسی که ۸۰ رأس گاو دارد با حساب چهل چهل حساب کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۲

### نصاب شتر

(مسئله ۱۵۷۱) برای شتر ۱۲ نصاب است:

اول ۵ شتر و زکات آن یک گوسفند است و کمتر از این مقدار، زکات ندارد.

دوم ۱۰ شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم ۱۵ شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم ۲۰ شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم ۲۵ شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم ۲۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم ۳۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم ۴۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم ۶۱ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم ۷۶ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم ۹۱ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم ۱۲۱ شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل چهل حساب کند و برای هر ۴۰ شتر، یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه پنجاه حساب کند و برای هر پنجاه شتر، یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در این جا نیز باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند و یا اگر باقی می ماند از ۹ شتر بیشتر نباشد و شتر زکات باید حتماً ماده باشد و اگر ندارد از خارج بخرد.

(مسئله ۱۵۷۲) مابین دو نصاب زکات ندارد، یعنی اگر از نصاب اول که ۵ شتر است بگذرد تا به نصاب دوم که ۱۰ شتر است نرسد، فقط زکات ۵ شتر را می دهد، همچنین در نصابهای بعد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۳

### مسائل متفرقه زکات

(مسئله ۱۵۷۳) اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

(مسئله ۱۵۷۴) گوسفندی را که بابت زکات می دهد، قیمت آن از قیمت گوسفند متوسط در بین نصاب کمتر نباشد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

(مسئله ۱۵۷۵) اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

(مسئله ۱۵۷۶) اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسئله ۱۵۷۷) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسئله ۱۵۷۸) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۴

### مصرف زکات

(مسئله ۱۵۷۹) انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند.

اول فقیر و آن کسیست که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم مسکین و آن کسیست که از فقیر سختتر می گذراند.

سوم کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم مسلمانانی که ایمان آنها ضعیف است و دادن زکات مایه تقویت ایمان می گردد یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

پنجم خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم سبیل الله یعنی کاری که مانند ساختن مسجد، منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد. به هر نحو که باشد.

هشتم ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسئله ۱۵۸۰) احتیاط مستحب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را در یک مرتبه از زکات نگیرد، ولی اگر تدریجا بگیرد، نباید بیش از مخارج سالانه خود را بگیرد.

(مسئله ۱۵۸۱) کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۵

(مسئله ۱۵۸۲) صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به صرف مخارج برساند.

(مسئله ۱۵۸۳) فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا ماشین سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

(مسئله ۱۵۸۴) کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش اطمینان پیدا شود که فقیر است می‌شود به او زکات داد.

(مسئله ۱۵۸۵) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۵۸۶) کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد. که در این صورت از سهم فقرا می‌شود به او داد.

(مسئله ۱۵۸۷) کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۵۸۸) مسافری که خرجی او تمام شده، یا ماشین او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۶

(مسئله ۱۵۸۹) مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نائب او برساند باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مسئله ۱۵۹۰) کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر با حجت شرعی، شیعه بودن کسی ثابت و به او زکات بدهد و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده لازم نیست دوباره زکات بدهد و در عین حال در صورتی که مصلحت شرعی ایجاب کند می‌توان از سهم «سبیل الله» به غیر شیعه امامی زکات داد.

(مسئله ۱۵۹۱) اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می‌دهد ملک



طفل یا دیوانه باشد.

(مسئله ۱۵۹۲) اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند به اجازه حاکم شرع خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کنند.

(مسئله ۱۵۹۳) به فقیر که گدائی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکات داد.

(مسئله ۱۵۹۴) به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

(مسئله ۱۵۹۵) کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌توان به او زکات داد. ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات بدهد بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.

(مسئله ۱۵۹۶) انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۷

از زکات بدهد، ولی اگر او مخارج آنان را ندهد دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

(مسئله ۱۵۹۷) اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

(مسئله ۱۵۹۸) اگر پسر به کتاب‌های علمی مفید و یا دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

(مسئله ۱۵۹۹) پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

(مسئله ۱۶۰۰) به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی زن می‌تواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد.

(مسئله ۱۶۰۱) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که شوهر مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

(مسئله ۱۶۰۲) زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

(مسئله ۱۶۰۳) سید نمی‌تواند از غیرسید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیرسید زکات بگیرد. ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه‌اش ناچار است بگیرد.

(مسئله ۱۶۰۴) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه و در شهر خود به سیادت معروف نیست می‌شود زکات داد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۸

## نیت زکات

(مسئله ۱۶۰۵) انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

(مسئله ۱۶۰۶) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی

را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می‌شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد بر زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

(مسئله ۱۶۰۷) اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافی است. ولی اگر کسی را فقط در رساندن زکات به فقیر وکیل کند لازم است در موقع دادن به وکیل، مالک نیت کند.

(مسئله ۱۶۰۸) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

### مسائل متفرقه زکات

(مسئله ۱۶۰۹) موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. ولی

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۹

اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را جدا نکند.

(مسئله ۱۶۱۰) بعد از جدا کردن زکات اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط لازم آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

(مسئله ۱۶۱۱) کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد. (مسئله ۱۶۱۲) کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته ولی در همان زمان تلف شده در صورتی که متمکن از رسانیدن به مستحق نبوده چیزی بر او واجب نیست و اگر متمکن از رسانیدن بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۱۶۱۳) اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

(مسئله ۱۶۱۴) انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

(مسئله ۱۶۱۵) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

(مسئله ۱۶۱۶) اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

(مسئله ۱۶۱۷) اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است.

(مسئله ۱۶۱۸) اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد،

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۰

زکات حساب نمی‌شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد. اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته و تملیک او نکرده باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۶۱۹) فقری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی، بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند خود عین و یا عوض آن را، بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۶۲۰) فقری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۶۲۱) مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

(مسئله ۱۶۲۲) بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

(مسئله ۱۶۲۳) اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند ولی مخارج بردن به آن شهر دیگر را می‌تواند از زکات بردارد خصوصاً اگر به اجازه حاکم شرع باشد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

(مسئله ۱۶۲۴) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

(مسئله ۱۶۲۵) اجرت وزن کردن، پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می‌دهد با خود او است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۱

(مسئله ۱۶۲۶) کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، احتیاط مستحب آن است که کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد بهتر است به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

(مسئله ۱۶۲۷) مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

(مسئله ۱۶۲۸) اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکات را بدهد و بنا بر احتیاط هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

(مسئله ۱۶۲۹) فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

(مسئله ۱۶۳۰) انسان می‌تواند از سهم «سبیل الله»، به اندازه نیاز مسلمانان قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

(مسئله ۱۶۳۱) انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که

عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

(مسأله ۱۶۳۲) فقیر می‌تواند از سهم «سبیل الله» برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، حتی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، باز می‌تواند برای زیارت و مانند آن از سهم سبیل الله زکات بگیرد.

(مسأله ۱۶۳۳) اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه یقین نداشته باشد که قصد مالک این بوده که او بر ندارد می‌تواند برای خود نیز بردارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۲

(مسأله ۱۶۳۴) اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا- و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهائی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود باید زکات آنها را بدهد.

(مسأله ۱۶۳۵) اگر دو نفر در مالی که با هم شریک باشند و سهم هر کدام به حد نصاب برسد و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد، مگر این که زکات او را به اذن خود او و در صورت امتناع به اذن حاکم شرع بدهد.

(مسأله ۱۶۳۶) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، مخیر است می‌تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

(مسأله ۱۶۳۷) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

(مسأله ۱۶۳۸) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می‌شود از سهم «فی سبیل الله» به او زکات داد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۳

## زکات فطره

### اشاره

(مسأله ۱۶۳۹) کسی که موقع غروب یعنی قبل از غروب شب عید فطر گرچه به چند لحظه باشد بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

(مسأله ۱۶۴۰) کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۴۱) انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر وارد شده و مدتی نزد او می‌مانند به نحوی که نان خور او حساب می‌شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او

باشند یا در شهر دیگر.

(مسئله ۱۶۴۲) اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(مسئله ۱۶۴۳) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و عرفاً نان خور او حساب می‌شود بر او واجب است.

(مسئله ۱۶۴۴) مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد شود و نان خور او حساب گردد و کسی که انسان را مجبور کرده است که خرجی او را بدهد و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که خود آنها نیز فطره خود را بدهند.

(مسئله ۱۶۴۵) فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۴

(مسئله ۱۶۴۶) اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۶۴۷) اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

(مسئله ۱۶۴۸) کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

(مسئله ۱۶۴۹) کافری که بعد از غروب شب عید فطر، مسلمان شده فطره بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۶۵۰) کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می‌گیرد احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(مسئله ۱۶۵۱) اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می‌شوند بدهد.

(مسئله ۱۶۵۲) اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

(مسئله ۱۶۵۳) کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

(مسئله ۱۶۵۴) اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۵

(مسئله ۱۶۵۵) اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود مگر این که به اذن او بدهد.

(مسئله ۱۶۵۶) زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

(مسئله ۱۶۵۷) کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر

بدهد.

(مسئله ۱۶۵۸) فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

(مسئله ۱۶۵۹) انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

(مسئله ۱۶۶۰) اگر انسان کسی را اجیر نماید اگر جزء عائله و نان خور حساب شود زکات او را باید بدهد بنابراین فطره کارگران کارخانه‌ها و مانند آنها بر کارفرما واجب نیست.

(مسئله ۱۶۶۱) اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

### مصرف زکات فطره

(مسئله ۱۶۶۲) اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط واجب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهد.

(مسئله ۱۶۶۳) اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به اذن ولی به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۶

(مسئله ۱۶۶۴) فقری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می‌کند فطره ندهد.

(مسئله ۱۶۶۵) به کسی که فطره را در معصیت کبیره مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

(مسئله ۱۶۶۶) احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

(مسئله ۱۶۶۷) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

(مسئله ۱۶۶۸) انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

(مسئله ۱۶۶۹) مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

(مسئله ۱۶۷۰) اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است و به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می‌تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد والا، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

(مسئله ۱۶۷۱) اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آنکه اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گواهی دهد که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۷

**مسائل متفرقه زکات فطره**

(مسئله ۱۶۷۲) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

(مسئله ۱۶۷۳) اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

(مسئله ۱۶۷۴) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد.

(مسئله ۱۶۷۵) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست. ولی اگر جائی باشد که خوراک غالب آنها معیوب است اشکال ندارد. (مسئله ۱۶۷۶) کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

(مسئله ۱۶۷۷) کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

(مسئله ۱۶۷۸) اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

(مسئله ۱۶۷۹) اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

(مسئله ۱۶۸۰) اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۸

(مسئله ۱۶۸۱) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد. مگر این که بخواهد همه را به عنوان فطره به فقیر بدهد.

(مسئله ۱۶۸۲) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

(مسئله ۱۶۸۳) اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، ولی اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۹

**(۸) احکام خرید و فروش****آداب معامله**

(مسئله ۱۶۸۴) یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است و مستحب است فروشنده بین مشتری‌ها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت‌گیری نکند و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که